

ایراد بني اسراييلي

هر ایرادي که مبتني بر دلایل غیر موجه باشد آن را ایراد بني اسراييلي مي گویند...



هر ایرادي که مبتني بر دلایل غیر موجه باشد آن را ایراد بني اسراييلي مي گویند؛ اصولاً ایراد بني اسراييلي احتیاج به دلیل و مدرک ندارد؛ زیرا اصل بر ایراد است - خواه مستند و خواه غیر مستند - برای ایراد گیرنده فرقی نمی کند. ایراد بني اسراييلي به اصطلاح دیگر همان بهانه گیری و بهانه جویی است، النهایه گاهی از حدود متعارف تجاوز کرده به صورت توقع نابجا در می آید. فی المثل به یک نفر نقاش دستور می دهید که تابلویی از دورنمای قلعه دماوند برای شما ترسیم کند. نقاش بیچاره کمال ظرافت و هنرمندی را در ترسیم تابلو به کار می برد و تمام ریزه کاریها و سایه روشن ها را در تجسم قلعه مستور از برف و قطعات ابری که بر بالای آن قرار دارد کاملاً ملحوظ و منظور می دارد، به قسمی که جای هیچگونه ایرادي باقی نماند. ولی مع هذا ممکن است برای اقناع طبع بهانه جوی خویش انتظار داشته باشید که از تماشای آن تابلو احساس سردی و سرما کنید! این گونه ایرادات را در عرف اصطلاح عامه "ایراد بني اسراييلي" گویند که صرفاً از ذات جوی و بهانه گیر مایه می گیرد.

اکنون باید دید بني اسراييل کیستند و ایرادات آنان بر چه کیفیتی بوده، که صورت ضرب المثل پیدا کرده است.

بني اسراييل همان پسران یعقوب و پیروان فعلی دین یهود هستند که پیغمبر آنها حضرت موسی، و کتاب آسمانیشان تورات است. بني اسراييل اجداد کلیمیان امروزی و نخستین ملت موحد دنیا هستند که از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین فلسطین سکونت داشته و به چوپانی و گله چرانی مشغول بوده اند. بني اسراييل به چند قبیله قسمت می شدند و هر قبیله رئیسی داشت که او را شیخ یا پدر می گفتند. از معروفترین شیوخ آنها حضرت ابراهیم بود که پدر تمام اقوام عبرانی محسوب می شود. بني اسراييل در زمان یعقوب به مصر مهاجرت کردند و بعد از مدتی به راهنمایی حضرت موسی به شبه جزیره سینا عازم شدند. چهل سال میان راه سرگردان بودند، موسی درگذشت (و یا به کوه طور رفت) و یوشع آنها را به کنعان رسانید. بعد از فوت سلیمان (974 ق.م) دو سلطنت تشکیل دادند؛ یکی دولت اسراييلي و دیگری دولت یهود. دولت اسراييلي را سارگن پادشاه آسور و دولت یهود را بخت النصر یا نبوکدنزر، پادشاه کلدیه منقرض کرد و عده کثیری از آنها را به اسارت برد که بعد از هفتاد سال کورش کبیر شهر زیبای بابل را فتح کرده، همه را به فلسطین عودت داد.

باری، پس از آنکه حضرت موسی به پیغمبری مبعوث گردید و آنها را به قبول دین و آیین جدید دعوت کرد، اقوام بني اسراييل به عناوین مختلفه موسی را مورد سخریه و تخطئه قرار می دادند و هر روز به شکلی از او معجزه و کرامت می خواستند. حضرت موسی هم هر آنچه آنها مطالبه می کردند به قدرت خداوندی انجام میداد. ولی هنوز مدت کوتاهی از اجابت مسؤل آنها نمی گذشت که مجدداً ایراد دیگری بر دین جدید وارد می کردند و معجزه دیگری از او می خواستند. قوم بني اسراييل سالهای متعددی در اطاعت و انقیاد فرعون مصر بودند و از طرف عمال فرعون همه گونه عذاب و شکنجه و قتل و غارت و ظلم و بیدادگری نسبت به آنها می شد. حضرت موسی با شکافتن شط نیل آنها را از قهر و سخط آل فرعون نجات بخشید؛ ولی این قوم ایرادگیر بهانه جو به محض اینکه از آن مهلکه بیرون جستنند مجدداً در مقام انکار و تکذیب برآمدند و گفتند: «ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه قدرت خداوندی را در این بیابان سوزان و بی آب و علف به شکل و صورت دیگری بر ما نشان دهی.» پس فرمان الهی بر ابر نازل شد که بر آن قوم سایبانی کند و تمام مدتی را که در آن بیابان به سر می برند برای آنها غذای مأكولی فرستاد.

پس از چندی از موسی آب خواستند. حضرت موسی عصای خود را به فرمان الهی به سنگی زد و از آن دوازده چشمه خارج شد که اقوام و قبایل دوازده گانه بني اسراييل از آن نوشیدند و سیراب شدند.

قوم بني اسراييل به آن همه نعمتها و مواهب الهی قناعت نورزیده، مجدداً به ایراد و اعتراض پرداختند که: یکرنگ و یکنواخت بودن غذا با مذاق و مزاج ما سازگار نیست. از نظر تنوع در تغذیه به طعام دیگری احتیاج داریم. به خدای خودت بگو که برای ما سبزی، خیار، سیر، عدس و پیاز بفرستد. (آقای دکتر غیاث الدین جزایری معتقد است که مطابق اخبار و روایات وارده مانده آسمانی ماهی و گوشت بریان بوده؛ که تا بزمین برسد مسلماً چند روزی می ماند و خوردن گوشت مانده، بدون پیاز ایجاد اسهال می کند. لذا چون قوم بني اسراييل به تجربه فواید پیاز را می دانستند از حضرت موسی خواهان خوراکهایی شده اند که یکی از آنها پیاز بوده است."اعجاز خوراکیها، چاپ پانزدهم، ص 206").

دیری نباید که در میان قوم بني اسراييل قتلی اتفاق افتاده، هویت قاتل لوٹ شده بود. از موسی خواستند که قاتل اصلی را

پیدا کند. حضرت موسی گفت: "خدای تعالی می فرماید اگر گاوی را بکشید و دم گاو را بر جسد مقتول بزنید، مقتول به زبان می آید و قاتل را معرفی میکند."

بنی اسرائیل گفتند: "از خدا سؤال کن که چه نوع گاوی را بکشیم؟" ندا آمد آن گاو نه پیر از کار رفته باشد و نه جوان کار ندیده. سپس از رنگ گاو پرسیدند. جواب آمد زرد خالص باشد. چون اساس کار بنی اسرائیل بر ایراد و بهانه گیری بود، مجدداً در مقام ایراد و اعتراض برآمدند که این نام و نشانی کافی نیست و خدای تو باید مشخصات دیگری از گاو موصوف بدهد. حضرت موسی از آن همه ایراد و بهانه خسته شده، مجدداً به کوه طور رفت، ندا آمد که این گاو باید رام باشد، زمینی را شیار نکرده باشد، از آن برای آبکشی به منظور کشاورزی استفاده نکرده باشند و خلاصه کاملاً بی عیب و یکرنگ باشد.

بنی اسرائیل گاوی به این نام و نشان را پس از مدتها تفحص و پرس و جو پیدا کردند و از صاحبش به قیمت گزافی خریداری کرده، ذبح نمودند و بالاخره به طریقی که در بالا اشاره شد، هویت قاتل را کشف کردند.

آنچه گفته شد، شمه ای از ایرادات عجیب و غریب قوم بنی اسرائیل بر حقیقت و حقانیت حضرت موسی کلیم الله بود که گمان می کنم برای روشن شدن ریشه تاریخی ضرب المثل ایراد "بنی اسرائیلی" کفایت نماید.